

بررسی و تحلیل سیره سیاسی پیامبر(ص) با تأکید بر رفتار با دشمنان

حمزه خان بیگی

(مذهب: شافعی ° استان آذربایجان غربی)

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

چکیده

سیره نبوی همچون مشعلی بر سر راه رهبران و رهروان مسلم است، پس باید در آن تأمل شایسته نمود تا از راز و رمز موفقیت پیامبر(ص) و صحابه کرام او بهره‌مند گردید، چون تحلیل ابعاد و زوایای زندگی پر رمز و راز پیامبر(ص) می‌تواند ما را به اصولی رهنمون باشد که از آنها راهکارهای عملی برای زمان حاضر و همه زمانها به دست آید. سؤالاتی که اینجا مطرح است اینکه پیامبر(ص) مدیریت سیاسی جامعه اسلامی را به چه شیوه‌ای انجام داده است و رفتار و تعامل سیاسی ایشان با مخالفان و دشمنان اسلام به چه صورتی بود؟ پیامبر گرامی اسلام(ص) با مخالفان و دیگراندیشان (مشرکان، منافقان و اهل کتاب) با مدارا و ملایمت یا با تندی و خشونت رفتار نموده‌اند؟ مدارا و نرمش به عنوان یک اصل ارزشی قرآنی در زندگی سیاسی و اجتماعی آنان چه جایگاهی داشته است و تا کجا به آن عمل می‌فرمودند؟ پاسخ به این سؤال و سؤالات دیگر، نوشتار حاضر را موجب گشته‌اند؛ زیرا نه تنها اندیشه و تحلیل و بررسی درباره سیره نبوی امری ضروری بوده، بلکه پی‌جویی راه و روش تحلیل سیره سیاسی نبوی نیز دو چندان ضروری خواهد بود؛ بسان موضوعی که این مقاله درصدد کشف پاره‌ای از ابعاد آن برآمده است. می‌توان گفت: تحقیق حاضر درصدد بازکاوی مختصر سیره سیاسی پیامبر و تبیین نظری نحوه برخورد پیامبر(ص) با مخالفان خود است. این پژوهش با رویکرد نظری و تحلیلی، مواردی را که رهبران دین در آن با مدارا و مواردی که با قاطعیت رفتار می‌نمودند، تحلیل و بازشناسی نموده است. کلیدواژه‌ها: سیره، سیره سیاسی، مدارا، حکومت اسلامی، مخالفان، دیگراندیشان، مشرکان، منافقان، اهل کتاب.

مقدمه

هرچند امروزه بیش از هزار و چهار صد سال، از طلوع این نور رحمت می‌گذرد، اما تعمق و تفکر، در شخصیت و سیره سیاسی بی‌نظیر پیامبر(ص)، چشم‌اندازهای تازه و مفید را در برابر دیده‌گانمان می‌گشاید و ما را به نکات استراتژیک سیاسی خاص، در زمینه حکومت‌داری و رهبری و تعامل با دوست و دشمن متوجه می‌سازد؛ چرا که سیره نبوی منبع سرشار و غنی و کارگاه بزرگی است که باید با تشخیص شاه‌رگ و کانال‌کشی منظم آن به شبکه‌های ضروری حیات، به خوبی مورد بهره‌برداری مطلوب قرار گیرد تا اینکه برای ابد به عنوان بزرگ‌ترین مشعل، جهت پرتوافکنی در مسیر طولانی دعوت و ایجاد حکومت اسلامی و رفع نیازهای روحی و روانی جامعه انسانی پایدار بماند. بنابراین تحقیق در سیره رسول خدا(ص) در جوانب متعدد و قرار دادن آن در

دسترس افراد مخلص و بهره‌گیری از آن در راستای دعوت به سوی خدا امری لازم و ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا پیامبر(ص) زیباترین الگوی نمادین و سرمشق حیات نوع انسانی و هر آینه جلوه اسوه حسنه الهی است و شناخت ابعاد و جلوه‌های اسوه برتر انسانی در گرو تحلیل راستین سیره نبوی امکان‌پذیر است، اسوه به معنای الگو گرفتن و سرمش قرار دادن دیگری است، چه آن الگو خوب باشد و چه بد (راغب اصفهانی، ۱۹۹۷م، ذیل ماده «ا س و»). به همین جهت قرآن اسوه معرفی شده از جانب خود را به صفت حسنه متصف می‌نماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب، ۲۱)؛ «به حقیقت سرمشق و الگوی زیبایی در پیغمبر خدا برای شما هست. برای کسانی که امید به خدا داشته و جویای قیامت باشند و خدا را بسیار یاد کنند». او سرمشقی مناسب برای همه انسانها در همه عصرها و نسلها است. بدون تردید شناختن الگویی با چنین مقام بلند و رفیعی انسان را در پیمودن حرکت به سمت پاکی و درستی و نورانیت مطلق یاری خواهد کرد.

یکی از علل عمده مشکلات پیچیده امروزه مسلمانان، دوری از سیره پیامبر(ص) و نداشتن درک لازم از آن و در صورت فهم نسبی غفلت از تطبیق عملی آن در امور فردی و خانوادگی و اجتماعی و غیره است؛ چرا که اسوه و الگو بودن پیامبر، مقتضی آشنایی و عمل به سیره عملی اوست، و هرگونه انحراف از آن ما را از رسیدن به اهداف محروم می‌کند و تجارب فراوانی که در کتب سیره و تاریخ امت اسلامی آمده‌اند، این ادعا را به اثبات می‌رساند.

پیامبر گرامی با بینش سیاسی مدبرانه و شخصیت ممتاز خویش محبت را جایگزین نفرت و عزت را جایگزین تحقیر و صلح و دوستی را جایگزین جنگ و دشمنی نمود. ایشان اخلاقی آنقدر عظیم بود که همه، او را می‌ستودند، او با تحمل و بردباری بی‌نظیرش همه، از جمله مخالفانش را مدیون و مغلوب خود کرده بود، او با صداقت و درستکاری‌اش در قلب همه، از دوست تا دشمن نفوذ کرده بود. مسلماً شیوه برخورد آن حضرت با مخالفان و منتقدان در حکومت نبوی می‌تواند الگویی مناسب برای برپایی حکومت اسلامی و تداوم آن باشد. بعد از هجرت پیامبر به مدینه و برپایی دولت نبوی گروه‌های مختلفی به دشمنی و مخالفت با پیامبر و حکومت تازه تأسیس نبوی پرداختند، از جمله سران مشرک قریش در مکه و مدینه، یهودیان مدینه، منافقان مدینه و اطراف آن، افراد ناآگاه و مستضعفان فکری که به وسیله رؤسای قبایل و یهود برای دشمنی با دولت نبوی مورد استفاده قرار می‌گرفتند.

دلیل اصلی پردازش به مقوله سیره سیاسی پیامبر(ص) در مورد نحوه تعامل با دشمنان و مخالفانش را به اختصار می‌توان چنین بیان کرد: اولاً؛ راهکارهای جدید را پیش روی ما قرار می‌دهند، ثانیاً؛ مجموع سؤالات ذیل پاسخ شفاف خود را در سایه تشریح سیره سیاسی پیامبر می‌یابند. الف) حکومت اسلامی مدینه و در رأس آن پیامبر، جهت ابلاغ رسالت و تحقق بخشیدن به اهداف خویش، از چه روش عملی استفاده می‌کردند؟ ب) تئوری خاص

پیامبر در تشکیل دولت و ملت‌سازی و تعمیق و گسترش آن، بر چه مبانی استوار بود؟ (ج) ظرفیت جریان مدارا و نرمش به عنوان اصلی قرآنی تا چه حدودی می‌تواند کاربرد داشته باشد و از مجوز قرآنی برخوردار باشد؟ آیا این یک اصل مطلق است؟ و همه جا حتی در اصول و قوانین دینی نیز جاری است؟

بدون تردید این اصل، نمی‌تواند مطلق باشد و حتماً حدودی دارد که اجرای فراتر از این حدود، آن را تبدیل به یک پدیده ضدارزشی؛ یعنی مدهانه و مصانعه و سازش‌کاری در حق می‌گرداند. اما این اصل هرگز باعث نمی‌گردد که آن حضرت در برابر دشمنان کینه‌توز و توطئه‌گر، در هر شرایطی طبق همین اصل رفتار نماید؛ بلکه در صورت کشف توطئه دشمن، پیمان‌شکنی، تجاوز آنها به مقر حکومت اسلامی و تهدید کیان اسلام، پیامبر(ص) نیز با قاطعیت و سخت‌گیری تمام رفتار می‌کردند.

«مدارا و نرمش» و «صلابت و قاطعیت» دو شاخص ویژه از برخورد سیاسی پیامبر(ص) در سیره نبوی در ارتباط با مخالفان به شمار آمده و در حیات سیاسی و اجتماعی پیامبر(ص) چه در فقدان قدرت و حکومت، و چه پس از تشکیل حکومت و کسب اقتدار، در گفتار و رفتار ایشان به معنای قرآنی آن استمرار داشته است. بنابراین ضروری است ضمن بررسی و تحلیل مختصر مدیریت سیره سیاسی پیامبر(ص)، به بیان مطالبی در مورد مدارا و تسامح اسلامی و الفت و انعطاف، و نمونه‌هایی از موضع‌گیریهای مدارا و ملایمت و قاطعیت و صلابت اسلامی در احادیث و سنت پیامبر(ص)، در رابطه با دشمنان و مخالفانش پرداخته شود و از سیره سیاسی نبوی و راهکارهای تحلیلی آن در این زمینه سخن به میان آید و به جای تأکید و تمرکز تنها بر روایت تاریخ و آموزه‌های آن، به «تحلیلی سیاسی» آن نیز روی آورده شود تا در پرتو آن به توان به ژرفای پرگستره سیره جامع و شامل نبوی در همه جوانب دست یافت.

معنای لغوی و اصطلاحی سیره

۱) معنای لغوی

سیره در زبان عربی از ماده «سیر» است، سیر یعنی حرکت، رفتن، راه رفتن. همچنین نوع راه رفتن. سیره بر وزن «فعله» است و در زبان عربی، دلالت بر نوع می‌کند (عمید، ۱۳۸۰ش، ذیل واژه «سیره»). راغب اصفهانی سیره را به معنای حالتی دانسته که انسان یا غیر انسان بر آن حالت باشد (راغب اصفهانی، ۱۹۹۷م، ذیل واژه «سیره»). طریحی نیز سیره را به طریقه، هیئت و حالت معنا کرده است (طریحی، ۱۴۱۴ق، ذیل واژه «سیره»). ابن‌منظور نیز می‌گوید: سیره از کلمه «سیر» به معنای رفتن است و خود کلمه سیره به معنای روش و رفتار و سنت و طریقت و هیئت می‌باشد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۳۹۹).

«سیره» اصلی است که دلالت بر گذشت و جریان دارد از «سار، یسیر، سیراً» و «سیر» به معنای سیر در روز و شب است. «سیره» روش در چیزی و به معنای سنت است؛ زیرا حرکت می‌کند و جریان می‌یابد (ابن فارس، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۱۲۰).

بیشتر کتب لغت «سیره» را به معنای روش و راه دانسته‌اند، بنابراین در معنای سیره گونه‌ای دوام و استمرار نهفته است. معنای دیگری که برای سیره یاد کرده‌اند هیئت و حالت است. سیره حالتی است که انسان و غیر انسان به گونه غریزی یا دریافتی بر آن است و گفته می‌شود سیره نیکو سیره زشت و سخن خدا که می‌فرماید: «سُنَّعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأَوْلَى» (طه، ۲۱)؛ «حالت چوبی که عصا [ی موسی] داشت» (راغب اصفهانی، ۱۹۹۷م، ذیل واژه «سیر»؛ طریحی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۳۴۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۸۹).

سیره به معنای روش و رفتار و حالت و حیات معنی شده است، بنابراین بیان سیره به معنای حرکت یا رفتاری است که جهت خاص را پی می‌گیرد: «سیره» اسم از سار است. سنت راه مذهب هیئت و سیره به یک معنی هستند (شرتوتی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۵۶۲). در واقع سیره برای بناء نوع است و دلالت بر گونه ویژه از سیر دارد؛ یعنی گونه هیئت حالت جریان و چگونگی نوعی (مصطفوی، ۱۳۵۴ش، ج ۵، ص ۲۸۸). منظور از نوع تکرار عمل نیست، بلکه شیوه و روش است که در آن دوام باشد. از آنجا که امکان دارد برخورد با یک حادثه بیش از یک مرتبه رخ ندهد، به شیوه آن برخورد سیره اطلاق می‌شود.

شهید مطهری می‌نویسد: سیره در زبان عربی از ماده «سیر» است؛ «سیر» یعنی حرکت، رفتن، راه رفتن، «سیره» یعنی نوع راه رفتن، سیر یعنی رفتن، رفتار، ولی سیره یعنی نوع و سبک رفتار. آنچه مهم است شناخت سبک رفتار پیغمبر است. آنها که سیره نوشته‌اند، رفتار پیغمبر را نوشته‌اند [و نه سبک و اسلوب پیغمبر در رفتار را] این کتابها که ما به نام سیره داریم؛ سیر است نه سیره... رفتار پیغمبر نوشته شده است، نه سبک پیغمبر در رفتار، نه اسلوب رفتار پیغمبر، نه متد و روش پیغمبر (مطهری، ۱۳۸۰ش، ص ۴۷؛ زرین کوب، ۱۳۸۷ش، صص ۸۶-۹۰). همان‌طور که ملاحظه می‌شود «سیره» به اصل رفتار و حالت اطلاق می‌گردد و حال اینکه «سبک» روش را بیان می‌کند، البته برخی هردو واژه «سبک و سیره» را به یک معنا به کار می‌برند، تصور می‌کنند که سیره نیز نوع روش و سبک می‌باشد، ولی این دو تفاوت چشم‌گیری با هم دارند.

۲) معنای اصطلاحی

«سیره» از قرن اول و دوم هجری بین مسلمانان رایج گردید و ریشه عربی دارد و عبارت است از تداوم و استمرار سیرت و روش عملی مردم یا جمعی از آنان بر انجام دادن یا ترک کاری. از سیره در اصول فقه به عنوان یکی از راههای دستیابی به احکام شرع سخن به میان آمده است، تا جایی که در بابهای از فقه نیز در مورد احکام گوناگون، بدان استناد و استدلال کرده‌اند.

سیره در اصطلاح به آن بخش از رفتار و روش عملی هر شخص گفته می‌شود که از حالت وحدت و یکبار یا چند بار محدود انجام گرفتن بیرون آمده باشد و به مرحله تکرر و مداومت رسیده باشد، و به صورت یک سبک و روش درآمده باشد. سیره در روایات با آنچه در اصطلاح یاد شده است، سازگاری و هماهنگی دارد. در مجموع می‌توان سه معنی برای سیره در اصطلاح یاد کرد که با آنچه که در روایات آمده است، سازگاری دارند یا دست کم در احادیث و کتب لغت به این معانی نیز اشاره شده است.

تعریف سیره سیاسی پیامبر(ص)

سیره همان‌طور که استاد مطهری و دیگران بیان کردند: همان نوع، سبک و متد رهبری و هدایت جامعه و امت اسلامی است. سیره سیاسی منسوب و مربوط به سیاست است، کسی که به امور سیاسی پرداخته و سیاست را پیشه خود سازد. اما سیاست در لغت فارسی دارای معانی گوناگونی است: (۱) حکم راندن بر رعیت و اداره کردن امور مملکت، (۲) سیاست کردن و حکومت کردن، (۳) مجازات کردن و تنبیه نمودن، (۴) روش و شیوه، همچنان به معنی اداره نیز آمده است، در اصطلاح برای سیاست در علم سیاسی، تعریفها و تعبیرهای گوناگونی، صورت گرفته است (مجله اندیشه، ۱۳۷۰ش، ص ۹۰).

سیاست‌مداران ما به جای الگوگیری از جوانب مختلف سیره پیامبر، به روشهای سیاسی ماکیاولیستی و غربی که بر مبنای حيله و مکر و فریب و نیرنگ «اختلاف بینداز و حکومت کن» بنا نهاده شده است، روی آوردند. اکنون با در نظر گرفتن این مسائل در تعریف سیره سیاسی پیامبر می‌توان گفت که سیره سیاسی پیامبر، عبارت از سبک و روش اداره مردم (امت اسلامی) است؛ یعنی شیوه‌هایی که پیامبر جهت رهبری و هدایت مردم و رساندن پیام و انجام دادن رسالتش از آن پیروی می‌کردند، سیره سیاسی پیامبر را تشکیل می‌دهد. نخبگان علوم سیاسی، در بینش و درایت سیاسی پیامبر(ص) تحقیق نموده و در مقابل عظمت درک و بینش سیاسی او مبهوت و متعجب مانده‌اند.

بنیان حکومت اسلامی

نخست نباید فراموش کرد که «قضیه حکومت و نظام اسلامی ساخته و پرداخته حرکت اسلامی و بنیان‌گذاران و پیروان آن نیست، بلکه حقیقتی است که نصوص انکار ناپذیر و قاطع اسلام و حوادث ثابت تاریخی و ساختار رسالت فراگیرش، آن را گواهی می‌دهند» (قرضاوی، ۱۳۸۱ش، ص ۲۶).

پیامبر به منظور پایه‌گذاری تشکیلات منسجم حکومت باید به دو امر مهم دست می‌یافت: نخست؛ سرزمینی که از لحاظ ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیکی در موقعیت مناسب قرار داشته باشد، تا مسلمانان بتوانند آزادانه در آن استقرار یابند. دوم؛ ایجاد دولت و حکومت، که رسیدن به این مهم منوط به ایجاد اتحاد بین مردم و یا به مفهوم مدرن، ملت‌سازی می‌باشد.

در ارتباط بین افراد جامعه با حکومت، گروههای موافق و مخالفی وجود دارند که با برخوردهای متفاوت حکومت روبه‌رو می‌شوند. صرف‌نظر از انگیزه مخالفتها و چرایی آنها، نحوه برخورد حکومت با گروههای مخالف در جوامع قابل بررسی است و از برخوردهای ساده و همراه با ملایمت تا برخورد خشن، ضرب و جرح و به دار کشیدن مخالفان را در طول تاریخ شاهد بوده‌ایم. لیک باید دید که پیامبر(ص) چه اقدامات ضروری را برای تشکیل حکومت اسلامی تشخیص و عملی نمودند؟

پس از تشکیل حکومت اسلامی مبنای پیامبر، در ابتدا هم‌زیستی با همه شهروندان بود. در چهارچوب عدالت و مدارای اسلامی با آنها برخورد می‌کرد و تا حد اعلا، بدیها، کارشکنیها و دشمنیهای مخالفان را تحمل می‌نمود. برخورد پیامبر با این مخالفان که به کمتر از ساقط کردن حکومت و کشتار مسلمانان راضی نبودند، هرگز از اصل هدایتگری، انصاف، رحمت و عدالت عدول نکرد و در برخی موارد در مقابل دشمنان اسلام با قاطعیت ایستاد.

پس از نقض پیمان از سوی مشرکان و فتح با عزت مکه به دست مسلمانان، همه آنها به جز تعداد محدودی مورد عفو و بخشش پیامبر قرار گرفتند. ایشان پس از ورود به مکه فرمود: امروز آنچه را که برادرم یوسف گفت من هم می‌گویم: «امروز بر شما ملامتی نیست، خدا گناهان شما را می‌آمرزد و او ارحم الراحمین است» (ابن-حنبل، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۵۸۳، ح ۴۵۴۹۱).

اما پیامبر(ص) دستور قتل چند نفر را صادر کرد و فرمود که آنها را هر کجا یافتند، اگرچه به پرده کعبه خود را آویخته باشند، ایشان را به قتل برسانند (ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۱۴، صص ۴۲ و ۴۳؛ ابن‌سعد، ۱۹۵۷م، ج ۲، صص ۱۳۵-۱۵۰).

گروههای مخالف پیامبر(ص)

تغییر ساختار قدرت در عربستان زمان پیامبر که نتیجه‌اش تبدیل نظام قبیله‌ای به نظام اسلامی بود، با مخالفانی روبه‌رو شد که منافعشان با منافع نظام جدید سازگار نبود، از این رو دشمنیهایی در قالب گروههای مختلف در مقابل پیامبر(ص) صورت گرفت که ایشان متناسب با شرایط محیطی و زمانی و با در نظر گرفتن ویژگیهای مخالفانش، سیاستهای گوناگونی را در برخورد با آنها در پیش گرفتند. در یک تقسیم‌بندی کلی، می‌توان مخالفان پیامبر(ص) را به سه دسته تقسیم نمود:

الف) مشرکان و اشراف: مشرکان و اشراف مکه نخستین گروهی بودند که سدی بزرگ و محکم در راه اهداف پیامبر تشکیل دادند، کسانی که با در دست داشتن قدرت در ۱۳ سال دوران پیغمبر در مکه و همچنین ایجاد جنگهای بزرگ در دوران حکومت پیامبر در مدینه، مخالفتهای جدی خود را نشان دادند.

ب) یهود و اهل کتاب: دشمنی آنان با پیامبر(ص) و حکومت نوپای اسلامی در مدینه بود. این گروه ابتدا پیمانی را امضا کردند و به حمایت از مسلمانان متعهد شدند. اما علی‌رغم این تعهد دوجانبه، سر ناسازگاری با دولت

نبوی برداشته و درصدد انحراف مسلمانان و تخطئه دین اسلام و پیامبر برآمدند. دشمنی اصلی گروه یهود را باید با ورود پیامبر به مدینه در نظر گرفت. هر چند شخص پیامبر در هنگام تشکیل حکومت اسلامی، با بستن پیمان معروف مدینه به حقوق این گروه احترام گذاشت و از در صلح وارد شد، اما رفته رفته یهودیان، وجود نظام جدید در مدینه را در تعارض با منافعی که می‌دیدند و در نتیجه به سیاست مخالفت با جریان اسلامی روی آوردند، چیزی که باعث شد طرف مقابل هم رفتار و روش خود را تغییر دهد. یهودیان بنی‌قینقاع، بنی‌نضیر و بنی‌قریظه با ثروت بی‌شمار خود، به همکاری با مشرکان و ایجاد توطئه‌هایی علیه پیامبر، علاقه زیادی از خود نشان دادند. حاصل آن هم برخورد قاطعانه پیامبر با آنها بود؛ اخراج از مدینه و کشتار گروهی از آنها.

قرآن در سوره‌های آل‌عمران، ۵۷-۶۵ و بقره، ۱۴۲-۱۴۴ مسلمانان را به کناره‌گیری از یهودیان و عدم دوستی با آنان سفارش می‌کند (ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۱۳؛ ج ۳، ص ۵۱).

(ج) منافقان: آنان دشمنی با اسلام و پیامبر(ص) را از همان ابتدا کلید زدند. قرآن کریم منافقان را افرادی بیمار دل و فریبکار، با ظاهری مسلمان اما باطنی آلوده و شیطان‌صفت معرفی می‌نماید. منافقین مدعی ایمان به خدا بودند، در ظاهر به رسالت پیامبر اقرار داشتند، اما ایمان آنان ظاهری بود و نه قلبی. آنان واجبات اسلامی را با سختی و کراهت انجام می‌دادند، نماز را با سستی و کسالت به پا می‌داشتند، در برابر مردم ریا کرده و خدا را یاد نمی‌کردند. آیات ۱۴۲ سوره نساء و ۶۴ و ۶۵ سوره توبه بیانگر خصوصیت مذکور در مورد آنان می‌باشد. بسیاری از آنان اسلام خویش را تغییر داده و به فتنه‌گری و آشوب در جامعه پرداختند. تعدادی از منافقان در مدینه و تعدادی دیگر در اطراف مدینه بودند (توبه، ۱۰۱).

آنان در پیشامدهای اجتماعی و حوادث، موضع‌گیری‌های خاص داشتند که هیچ‌گاه با مصلحت جامعه، حکومت اسلامی و مسلمانان هماهنگ نبودند. هیچ‌گاه در راستای آرامش و سلامت جامعه قدم بر نمی‌داشتند و موقعیتهای خطرناکی را با هدف ضربه زدن به حکومت اسلامی و بدنه مسلمان جامعه و در راستای خشنودی دشمنان اسلامی به وجود می‌آوردند. طه حسین می‌نویسد: «کار پیغمبر با منافقان مشکل و پیچیده بود ... امر منافقان از جهتی از امر مشرکان و یهود آسان‌تر بود؛ چرا که میان ایشان و مسلمانان جنگی نبود ... لیکن از جهت دیگر از گرفتاری مسلمانان با مشرکان و یهود دشوارتر بود؛ برای اینکه منافقان کار آنان و اینان (مشرکان و یهودیان) را در پیش نگرفتند و کفر خود را برای پیغمبر و یارانش آشکار نکردند ... بلکه اظهار اسلام نمودند ...» (طه حسین، ۱۳۳۹ ش، ص ۷۶).

این گروه توسط قرآن بسیار مورد مذمت قرار گرفتند، ولی با وجود برخی کارشکنی‌های علنی، پیامبر در مقابل آنها در بعضی مواقع مدارا می‌کرد و البته در چند مورد چون تخریب مسجد ضرار به طور جدی با آنها برخورد کردند. منافقان همواره تا آخرین سالهای زندگی حضرت محمد(ص)، به مخالفت‌های خود ادامه دادند. قرآن کریم

در آیات بسیاری به توصیف منافقان، رفتارها، اهداف و دشمنیهای آنان پرداخته است که بیشترین آنها در سه سوره توبه، احزاب و نساء آمده است.

سیاستها و اصول کلی پیامبر(ص) در مقابله با گروههای مخالف

سیاستهای کلی پیامبر(ص) در مقابله با دشمنانش در ۱۳ سال مکه و ۱۰ سال مدینه تفاوتی داشت. عمده سیاستهای ایشان در مکه، با توجه به محیط و میزان توانایی‌ای که داشتند، با رویکردی مسالمت‌آمیز همراه بود، حال آنکه در مدینه شرایط به گونه‌ای دیگر بود و جنگ و مقابله نظامی در کنار صلح، رویکرد غالب بود. با مطالعه سیره پیامبر در این زمینه، به خوبی قابلیت‌های بالا و توانمندی ایشان به عنوان سیاست‌مداری خبره و آگاه به شرایط جامعه خویش به اثبات می‌رسد. به اختصار می‌توان اصولی که پیامبر(ص) در رابطه با مخالفانش اعمال می‌کردند به این صورت بیان کرد:

۱) مدارا، راهکاری حکیمانه در سیره نبوی

مدارا یکی از اصول اخلاقی اسلام است که در بهبود روابط اجتماعی نقشی مهم و اساسی دارد. اگر در جامعه‌ای از این اصل ارزشمند به درستی و به جا استفاده شود، از بسیاری از کجرویه‌ها، از جمله قطع روابط و کینه‌ورزی و دشمنی، جلوگیری خواهد شد و اعضا و افراد آن جامعه با آرامش روانی بیشتری زندگی خواهند کرد. اسلام روی این اصل تأکید فراوان ورزیده و پیامبر(ص) همواره در زندگی پربرکت خود بدان عمل کرده‌اند و آن را منش و روش خود قرار می‌دادند و با مدارا و گذشت شناخته می‌شدند. پیامبر اکرم(ص) به خاطر گذشت و مدارایش، از خداوند لوح «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم، ۴)، گرفت و بسیاری از دشمنان و معاندان از گذشت و مدارای ایشان به حقانیت نبوت ایشان پی برده و اعتراف می‌کردند و بی‌اختیار فریاد برمی‌آوردند: «اللَّهُ أَغْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (انعام، ۱۲۴)؛ «خدا داناتر است که رسالت خود را در کجا قرار دهد».

برای روشنگری و تبیین این اصل ابتدا باید به واژه‌شناسی مدارا پرداخت: مدارا در لغت، به معنی نرمش و ملامت و رفق با مردم و چشم‌پوشی از خطای آنان است و در روایات اسلامی نیز به همین معنا به کار رفته است. از آیات قرآن به خوبی روشن می‌شود که پیامبر گرامی اسلام مأمور به نرمش و مدارا با مردم بوده‌اند. همچنین گفته‌اند: از ریشه «دری - درایه» در لغت، به معنای مجامله و ملامت، برخورد مؤدبانه یا چاپلوسانه آمده است (آذرتاش، ۱۳۷۹ش، ص ۱۹۶).

منظور از «مدارا» در این نوشتار، نوعی برخورد همراه با سعه صدر، گذشت و تحمل است؛ معادل آنچه امروز از آن به تساهل تعبیر می‌شود. البته این تعریف به معنای بی‌تفاوتی نسبت به عقاید مخالف نیست. به تعبیر دیگر، «مدارا با اعتقادورزان است، نه با اعتقادات» (سروش، ۱۳۷۶ش، ص ۳۱۰).

گفته‌اند: مدارا از «دارآته» و «داریته» هم با همزه و هم بدون همزه می‌آید. این افعال هنگامی به کار برده می‌شود که شخص با پرهیز از درگیری با دیگری، با او با نرمی و ملایمت رفتار کرده باشد. ابن‌منظور می‌نویسد: هر که آن را با همزه استعمال کند، معنایش «الاتقاء لشره»، و هر که بدون همزه استعمال کند، از باب «دریت» به معنای خدعه و نیرنگ گرفته است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۷۱). ابن‌منظور در جای دیگر می‌گوید: «مدارا» بر رفتاری اطلاق می‌شود که شخص به خاطر پیامدهایش به آن تن در می‌دهد و با طرف با اغماض و گذشت برخورد می‌کند. به همین دلیل، برخی از لغت‌شناسان گفته‌اند: کسی که مدارا می‌کند در حقیقت، کینه و غیض خود را پنهان کرده و اظهار دوستی می‌کند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۵۵).

اصل «مداراه» به معنای مخالفت و مدافعه است. سخن خدای متعال که در بیان یکی از ویژگیهای مؤمنان فرموده، از همین باب است: «وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ» (قصص، ۵۴)؛ «آنان کسانی هستند که سیئه را با حسنه دفع می‌کنند». ابن‌عباس در تفسیر این آیه گفته است: «مؤمنان کسانی هستند که دشنام و اذیت را با سلام و مدارا پاسخ می‌دهند» (غزالی، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۸).

معادل دیگر مدارا در عربی «رفق» است. رفق به معنای نرم‌خویی و ظرافت داشتن در کار است و به کسی که نرم‌خویی پیشه می‌کند، «رفیق» می‌گویند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۴۹). اما آنچه در فارسی کاربرد دارد، بیشتر معادل کلمه «رفق» در عربی یعنی مهربانی، عطوفت و گذشت است. بدین‌روی، در فرهنگهای فارسی این واژه را این‌گونه تعریف می‌کنند: مدارا در لغت به معنای ملایمت، نرمی، بردباری، سازگاری، لطف، خضوع، فروتنی و شفقت آمده است (دهخدا، ۱۳۷۲ش، ذیل کلمه «مدارا»).

مدارا با مداهنه و سازش تفاوت دارد. سازش و مداهنه کوتاه آمدن در اصول و مصالح اسلام برای کسب منافع شخصی یا گروهی است، در صورتی که مدارا کوتاه آمدن در منافع و مضار شخصی یا کوتاه آمدن برای کسب منافع و مصالح عمومی و اسلامی است. غزالی در بیان تفاوت میان مدارا و مداهنه می‌گوید: اگر به هدف سالم ماندن دینت و اصلاح برادرت، از خطای طرف چشم پوشیدی، این مدارا است، اما اگر به هدف بهره‌برداری شخصی و رسیدن به خواسته‌های درونی و حفظ مقام و موقعیت گذشت کردی، این مداهنه است (غزالی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۸۴).

در جهان امروز سخن از مخالفان سیاسی و شیوه برخورد احزاب و حکومتها با مخالفان است و برخورد همراه با تساهل و تسامح با مخالفان سیاسی یک ارزش به حساب می‌آید. اصل اولیه رفتار پیامبر(ص) این بود که با مخالفان همواره مدارا می‌کرد و با ملایمت آنها را به دین حق دعوت می‌نمود. این اصل و رفتار پیامبر(ص) با مخالفان، طبق فرمان خداوند و آیین‌نامه‌ای است که می‌فرماید: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» (انفال، ۶۱)؛ «اگر مخالفان تمایل به صلح نشان دادند، تو نیز تمایل نشان بده».

پیامبر در راستای تحقق اهداف اصلی خود در امر هدایت جامعه، این شیوه را برگزید و اصل رحمت و محبت اساس دعوت ایشان بود و راز موفقیت او در تألیف قلبها، همان محبت و ملایمت او بود که از صد لشکر قوی تر است، تا جایی که سیره نویسان در توصیف آن حضرت نگاشته‌اند: «پیامبر(ص) دارای قلبی رقیق بود و نسبت به همه مسلمانان مهربان بود». اگرچه در محدوده سمحه و سهله بودن دین، بحثهای فراوانی مطرح است، که آیا این به معنای گذشتن از اصول دین و کوتاه آمدن در مقابل اقدامات مخالفان است یا نه؟ در پاسخ می‌توان گفت: هیچ‌گاه منظور از مدارا نسبت به مخالفان زیر پا گذاشتن اصول دین و تعالیم ضروری آن نیست، بلکه آسان‌گیری اولاً؛ در اصل پذیرش دین است که هیچ‌گونه اجبار و اکراهی در آن نیست، ثانیاً؛ در عمل به احکام دین، تا جایی که اصول آن حفظ شود.

پیامبر(ص) در مقابل بت پرستان، کفار و مشرکان قریش چاره‌ای جز مدارا نداشت؛ زیرا در ابتدای راه بود و می‌بایست با مدارا و به آرامی آنها را به سمت دین اسلام بکشاند. اما در برخورد با اهل کتاب و پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، هردو نوع برخورد را داشت؛ یعنی تا آنجا که ممکن بود با گفتگو و با عهد و پیمان سعی در زندگی مسالمت‌آمیز در کنار هم داشت، اما وقتی آنها پا را فراتر نهاده، خیانت می‌کردند یا نقض پیمانی صورت می‌گرفت، پیامبر به شدت برخورد می‌نمود؛ همانند برخورد عملی با قبایل یهودی مدینه (ابن هشام، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۹۸).

آن حضرت به دلایل گوناگون سیاسی و اجتماعی با مخالفان با ملایمت و رفق برخورد می‌نمود، آن‌گونه که با عبدالله بن ابی‌برخورد کرد و در جریان فتنه‌انگیزی وی پس از غزوه «بنی‌المصطلق» حاضر به کشتن او، که سرکرده منافقان بود، نشد و در پاسخ به فرزند عبدالله، که اجازه قتل پدرش را از پیامبر طلب نمود، فرمود: «تا هنگامی که زنده است، مانند یک دوست و رفیق با او به نیکی رفتار می‌کنیم». به قول ابن‌هشام، همین رفتار آن حضرت باعث شد که عبدالله بن ابی از آن پس مورد سرزنش و ملامت قوم و قبیله خود قرار گیرد (همان، ص ۱۹۹).

اما اگر مخالفت آنها درباره اصول تغییرناپذیر دین یا فتنه‌انگیزی در میان مسلمانان در مقابله با اساس دین اسلام بود، پیامبر شیوه مدارا را کنار گذاشته، به شدت با آنها برخورد می‌نمود؛ همانند به آتش کشیدن مسجد «ضرار» که منافقان به سرکردگی ابوعامر به بهانه بیماری و عدم توانایی حضور در مسجد «قبا» ساختند و با حربه «مذهب علیه مذهب» تصمیم داشتند به جامعه نوپای مسلمانان ضرر بزنند که پیامبر به دلایل زیان رساندن به مسلمانان، تقویت کفر، ایجاد تفرقه میان مؤمنان و پایگاهی برای محاربان، آن را به آتش کشید.

شایان ذکر است، پیامبر اکرم(ص) در جنگ، تنها به مسائل نظامی اکتفا نکرده و از «دیپلماسی»، به عنوان یک وسیله در جهت تقویت مواضع و به دست آوردن موفقیت‌های بیشتر استفاده می‌کردند. در این زمینه، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

در کارهای سیاسی با قاطعیت و قدرت تصمیم می‌گرفت و عمل می‌کرد از این رو در بیعت عقبه دوم صراحتاً به انصار فرمود: باید همان‌گونه که از زنان و فرزندان و خود دفاع می‌کنید از من نیز دفاع کنید. خداوند متعال در عین اینکه پیامبر(ص) و مؤمنان را در برابر دشمنان عنود و کینه‌توزان لجوج، با صلابت و قاطع معرفی می‌کند، رحمت و شفقت را نیز از ویژگی‌های ایشان برمی‌شمرد (فتح، ۲۹). همچنین خدای متعال که در موارد متعدد از خلق کریمانه پیامبر(ص) ستایش می‌کند، به رسول خدا(ص) خبر می‌دهد که مشرکان دوست دارند تو با آنها از در سازش در آیی، و آن حضرت را از تمکین خواسته آنان برحذر می‌دارد (قلم، ۸ و ۹).

در بسیاری از موارد، پیامبر اکرم(ص) با مردم با مدارا و ملایمت رفتار می‌کرد تا زمینه هدایت افراد را فراهم کند. وقتی افراد با پیامبر(ص) برخوردهای خشن و دور از نزاکت می‌کردند، از جانب ایشان نیز توقع مقابله به مثل داشتند، ولی ناگهان با خلق کریمانه ایشان مواجه می‌شدند، انقلابی در ضمیرشان ایجاد می‌شد و به حقانیت پیامبر(ص) پی می‌بردند. اوج مدارای پیامبر(ص) با کفار در رفتار و سیره نبوی ملاحظه می‌شود که در سوره «کافرون» جلوه‌گر است که پیامبر(ص) در نهایت، خطاب به مشرکان می‌فرماید: «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ» (کافرون، ۶).

همچنین نمونه‌های برخورد تند و غیرقابل انعطاف نیز در سیره عملی پیامبر وجود دارند. اگر بخواهیم ملاکی برای این رفتارهای پیامبر ارائه دهیم، می‌توانیم بگوییم: آنجا که اساس و بنیان دین هدف گرفته شود و اقدامات مخالفان در مقابل اصول تغییرناپذیر دین اسلام و به منظور از بین بردن آن باشد، رفتار پیامبر متعصبانه و انعطاف‌ناپذیر است و در غیر این موارد، با مدارا؛ چرا که ماهیت و فلسفه دین همان اصول تغییرناپذیر است و با از بین رفتن آن اصول، دینی نخواهد بود و لغزش و بی‌توجهی در این موارد، هرگز جایی نخواهد داشت. تاریخ به خوبی شاهد رفتارهای همراه با قاطعیت پیامبر در حفظ اهداف و اصول نهضت اسلامی است؛ اصولی مانند: عدالت، ظلم‌ستیزی، مبارزه با شرک و کفر و ستایش خداوند.

در بررسی سیره عملی پیامبر و برخورد آن حضرت با مخالفان، باید گفت: با توجه به وظیفه اصلی پیامبران مبنی بر هدایت جامعه به سوی سعادت و کمال و ابلاغ پیام الهی، اصل اساسی حاکم بر رفتار آنها، به خصوص پیامبر(ص)، اصل رحمت، محبت و شفقت بود؛ یعنی هدف اصلی آن حضرت، جذب مردم به سوی خود و دین مبین اسلام بود. وقتی هدف چنین باشد، رفتار نیز در راستای آن خواهد بود. آنچه بیشتر در رفتار نبوی بروز داشت و جلوه می‌نمود، مدارا با مخالفان بود؛ یعنی تا آنجا که ممکن بود، پیامبر مدارا می‌نمود و از خطاها

چشم‌پوشی می‌کرد. اما وقتی مخالفان، اساس دعوت پیامبر و اصول تغییرناپذیر دین را هدف قرار می‌دادند و به اقدامات عملی در این راه دست می‌زدند، دیگر مدارا و مسامحه جایی نداشت و پیامبر چاره‌ای جز برخورد همراه با خشونت نداشت و این نوع برخورد همواره در راستای حفظ دین و هدایت مردم صورت می‌گرفت. در بررسی قرآن کریم و احادیث و سیره نبوی به دست می‌آید که «مدارا و نرمش» و «رأفت و رحمت»، اصل جاری اسلامی و ارزش مسلم قرآنی و از عوامل گسترش اسلام در شبه جزیره عربستان و جهان بوده است و در حیات سیاسی و اجتماعی پیامبر(ص) چه در فقدان قدرت و حکومت، و چه پس از تشکیل حکومت و کسب اقتدار، در گفتار و رفتار ایشان استمرار داشته‌اند.

۲) همزیستی مسالمت‌آمیز

اصل همزیستی مسالمت‌آمیز از جمله اصولی است که در سیاست خارجی پیامبر نقش مهم داشتند، اما در این زمینه سؤالاتی مطرح است که آیا اسلام در روابط خارجی خود اصل را بر جنگ قرار داده است و یا با صلح. عده‌ای با استناد به بعضی آیات می‌تازند که اسلام تأکید به جنگ دارند تا صلح، که به نظر می‌رسد این عده دچار اشتباه شدند، اما آیات زیادی داریم از جمله آیه ۲۰۸ از سوره بقره که بیان می‌دارد هدف غایی و نهایی اسلام دست‌یابی به صلح است، این چیزی است که در سیره پیامبر هم کاملاً مشهود است؛ زیرا پیامبر جنگ را به عنوان آخرین راه چاره می‌دیدند و وهله نخست دیپلماسی در حکم منادی و پیشاهنگی بود که رسالت اسلام را قبل از آغاز جنگ ابلاغ می‌کرد (خدوری، ۱۳۸۹ش، ص ۳۷۲).

سیاست کلی پیامبر در مقابله با ایشان در مکه، سیاست صلح و رفتار مسالمت‌آمیز بود، معمولاً پیامبر اصحابش را بر حفظ آرامش و سعه صدر در مقابل آنها تأکید می‌کرد. اما با ورود پیامبر به مدینه سیاست جنگ و دفاع از منافع مسلمانان در دستور کار قرار گرفت. البته پیامبر هر جا که شرایط را مناسب می‌دیدند به رویکرد صلح روی می‌آوردند که نمونه آشکار آن صلح حدیبیه بود. در کنار این سیاستهای عمده، به نظر می‌رسد که پیامبر با رفتارهایی جزئی‌تر و فردی‌تری که از خود نشان می‌دادند، سعی در استفاده از شیوه‌های مختلف برای ارتباط با دشمنانش را داشتند. شاید ازدواج ایشان با ام‌حبیبه، دختر ابوسفیان، و یا نحوه برخوردشان با شخص ابوسفیان در جریان فتح مکه را به توان نمونه‌هایی از این رفتارها دانست. محمدحسین هیکل به این نکته اشاره می‌کند که شخص پیامبر حاضر بود در صورت داشتن آزادی برای دعوت به دین خدا، با قریش پیمان ببندد تا در نتیجه شرایط صلح بیشتر حاکم باشد تا جنگ و نزاع با آنها (هیکل، ۱۳۸۰ش، ص ۳۴۷).

۳) انعقاد پیمانهای سیاسی با قدرتهای بی طرف

همواره سعی پیامبر(ص) بر این بود که تا جایی که مقدور است، در جنگها از تفرق جبهه‌ها جلوگیری شود. به همین سبب، پس از تشریح جهاد و هجرت به مدینه با اینکه تمامی داخل و خارج شبه جزیره عربستان هنوز در

شرک به سر می‌بردند، پیامبر ابتدا، متوجه کانون دشمن شدند. بنابراین، بیشتر تلاش خویش را مصروف تضعیف و مخالفت با قریش کردند. این سیاست، مستلزم این بود که پیامبر، حتی‌الامکان از ایجاد تنش با قدرتهای کوچک و بزرگ بی‌طرف بپرهیزد و خود این پرهیز از تنش، گاه با نمایش قدرت و گاه با صلح بود. به این ترتیب، پیامبر(ص) با اجرای یک دیپلماسی فعال، از یک سو مانع همبستگی غیرمسلمانان با قریش شده و از سوی دیگر، سعی می‌کرد تا از آنان گرچه هنوز اسلام نیاورده‌اند، به عنوان متحدان خویش در برابر قریش استفاده کند (جلیلی، ۱۳۷۴ش، صص ۱۰۵-۱۰۶).

۴) خنثی کردن نیروهای مخالف

بدیهی است، این کار، یکی از ابعاد سیاست خارجی و دیپلماسی فعال هر دولتی به شمار می‌رود و بنابراین، سیاست خارجی دولت، باید بر این محور استوار باشد تا به این وسیله، مانع از اتحاد قدرتهای دیگر علیه خود گردد. مثلاً با دادن امتیاز، با یکی از آنها رابطه برقرار کند و در مقابل با دیگری روی خوش نشان دهد و یا از دادن کمک یا انجام مذاکره دوستانه با سومی امتناع ورزد؛ به نحوی که نوعی رقابت منفی بین دشمنان خود با توجه به منافی که در اتحاد دنبال می‌کنند، به وجود آورد.

چنان که می‌دانیم، پیامبر(ص) و پیروان ایشان در دوران صدر اسلام، به سبب نوپا بودن حکومت اسلام، بارها مورد هجمه کلامی و نظامی مشرکان قرار گرفتند، ولی نباید از یاد برد که عامل استقرار اسلام در آن عصر و استمرار آن تاکنون در چگونگی برخورد مدیران پیامبر(ص) در برابر آن یورشها نهفته است. همچنین، در حوزه مدیریت سیاسی به منظور اقتدار اسلام با برخی از مخالفان و نه معاندان پیمان سیاسی منعقد کرده و به این وسیله عظمت نیروهای مشرک را خرد می‌کردند. آنچه در عرصه‌های مختلف زندگی پیامبر مشاهده می‌گردد گویای بیست و سه سال بحران و مبارزه است؛ مبارزه‌ای که در نهایت، توانست نطفه اسلام نوین را، نه فقط در خاک عربستان، که در دل مستضعفان و ستمدیدگان عالم بکارد و فراگیر شود. همه اینها، مدیون تفکر، تأمل و تحمل رسول اکرم(ص) و یاران وفادار و با اخلاص ایشان است.

به همین دلیل، رفتارهای پیامبر بیشتر همراه با مدارا بودند تا مردم بتوانند اصل دین را در جامعه بپذیرند. بدین روی، مخالفتها، استهزاها و تمسخرها و حتی مخالفتهای عملی بعضاً با گذشت پیامبر همراه بودند. اما چون اقدامات عملی مخالفان از حد می‌گذشت و پیامبر چاره‌ای جز مبارزه عملی نداشت، از مدارا دست می‌کشید. بیشترین تحمل و مدارای پیامبر با منافقان مدینه بود؛ چرا که برخورد شدید با آنها خطری علیه اصل اسلام به شمار می‌آمد. پیامبر اسلام(ص)، چه در دورانی که از سوی مشرکان مورد آزار و اذیت بود و چه در دوران اقتدار سیاسی، تا حد امکان سعی می‌کرد از جنگ بپرهیزد و با مخالفان از در مدارا و صلح وارد شود.

۵) عطف و مهربانی با دشمنان

پیامبر اسلام به عنوان پیام‌آور وحی الهی و رهبر و مقتدای خلق عالم، افزون بر بیان، در عمل نیز مظهر رحمانیت و رحیمیت و اهل مدارا بوده‌اند. البته این سیاست تسامح و مدارا مربوط به همان موارد مجاز در امور شخصی و برخی مسائل اجتماعی است. وقتی پیامبر(ص) در مکه برای دعوت مردم به خداپرستی ظهور کرد، با عکس‌العمل شدید مواجه گشت و قریش از هیچ‌گونه آزار و شکنجه و افتراءات و اهانت دریغ نوزیدند و او را فردی کذاب، ساحر، مجنون و ... معرفی می‌کردند و وقتی این اعمال سخیف را به اوج می‌رساندند، عکس‌العمل پیامبر(ص) این بود: «بارالها قوم مرا مورد رحمت و مغفرت خویش قرارده؛ زیرا اینان حقیقت را نمی‌دانند» (بخاری، ۱۴۱۸ق؛ مسلم، ۱۹۷۲م).

از این مهم‌تر رفتار مهربانانه و انعطاف پیامبر(ص) با مردم در هنگام اقتدار سیاسی است که نمونه‌ای از آن در روز فتح مکه متجلی گشت. در آن روز سرنوشت که پس از سالیانی جهاد و مشقت، مکه را فتح کرد و آنان را به زانو درآورد، می‌توانست انتقام آزارها و اهانتها و قتل و غارتها بگیرد، اما پیامبر(ص) فرمان عفو عمومی صادر نمود و از تقصیر همگان، جز چند نفر که بیش از حد، معاند و پلید بوده و از ائمه کفر به حساب می‌آمدند، نگذشت. در روز فتح مکه، هنگام ورود سپاه اسلام با تجهیزات کامل و آرایش خاص به شهر مکه، سعد بن معاذ از بزرگان صحابه و افسران سپاه پیامبر رجزهایی با این مضمون خواند که امروز روز نبرد است، امروز جان و مال شما حلال شمرده می‌شود. قلب عطف و مهربان پیامبر(ص) از شنیدن این اشعار، سخت غمگین گشت و جهت تنبیه آن افسر، او را از مقام فرماندهی عزل نمود و پرچم را به پسر وی، قلیل بن سعد سپرد (ابن هشام، بی تا، ج ۴، ص ۴۹).

این مهربانی برای مردم مکه، که سالها با آن حضرت خصومت ورزیده و با او جنگها نموده بودند، عجیب می‌نمود و نسیم ملایم عطوفت، آنان را به عفو رهبر بزرگ، امیدوار ساخت و دلها را به پذیرش اسلام، متمایل ساخت. از دیگر نمونه‌ها می‌توان به عفو صفوان بن امیه اشاره نمود. صفوان از جمله سران مشرکان مکه و آتش‌افروزان جنگهای متعدد علیه پیامبر(ص) بوده است. او مسلمانی را در مکه در برابر دیدگان مردم به دار آویخته بود و از این روی پیامبر(ص)، خون او را حلال شمرده بود، اما از ترس مجازات به جده گریخت؛ زیرا اطلاع یافته بود که نامش در لیست ده نفری که پیامبر، آنان را از عفو عمومی استثناء نموده و حکم اعدامشان را صادر کرده، وجود دارد

عمرو بن وهب، پسرعموی صفوان از پیامبر(ص) درخواست عفو و گذشت از او را کرد و پیامبر(ص)، صفوان را عفو نمود. صفوان باور نمی‌کرد که عفو شده است، مگر اینکه از رسول خدا(ص) نشانه‌ای دال بر عفو بیاورند، و پیامبر(ص) عمامه یا پیراهن خویش را به عنوان نشانه دادند و او برگشت. وقتی صفوان، چشمش به پیامبر(ص) افتاد، عرض کرد: به من دو ماه مهلت دهید تا درباره اسلام تحقیق کنم. پیامبر(ص) فرمود به تو چهار

ماه مهلت می‌دهم که درباره اسلام تحقیق کنی و مسلمان شوی. صفوان بعدها می‌گفت: هیچ‌کس به این نیک نفسی نمی‌تواند باشد مگر اینکه پیامبر باشد و گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست و او رسول خدا است؛ و مسلمان شد (واقعی، ۱۳۶۹ش، ج ۲، ص ۸۵۳؛ ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۴، ص ۶۰). در هنگام توزیع غنایم، حضرت به صفوان پسر امیه صد شتر داد، سپس صد شتر دیگر و سپس تعداد آنها را به سیصد شتر رساند. پس از آن پیامبر صفوان را دید که به دره پیر از اموال و گوسفند چشم دوخته بود، حضرت به او گفت: ای ابووهب، این دره تو را خیره کرده است؟ صفوان عرض کرد: آری، حضرت فرمود: آن دره با هرچه در آن است مال تو؛ صفوان در برابر این همه بخشش راهی جز اسلام آوردن و گفتن شهادتین نداشت.

الفت دادن قلوب به دین خدا سیاستی حکیمانه است؛ دعوتگر فرزانه با تمام وسایل مشروع کینه را از دل مردم می‌زداید و سپس نهال محبت و مودت را در آن می‌نهد (حبش، ۱۳۸۸ش، ص ۲۲۴).

عبدالله بن ابی بن سلول رهبر منافقان در مدینه بود و دست از توطئه علیه اسلام و مسلمانان بر نمی‌داشت، به این امید که بزرگی و عظمت گذشته به وی باز گردد. پیامبر(ص) به نیکی با وی رفتار می‌نمود. عبدالله و دیگر مشرکان عمیقاً به این امر باور داشتند که ادعای حضرت راست است، اما اراده و همتی در آنان وجود نداشت که به این امر اعتراف کنند و بدان ایمان بیاورند. پس از نه سال که از تلخ‌کامی و نفاق گذشت، جنگال مرگ تن عبدالله را درید. او به هنگام سكرات موت دشمنی خود را با پیامبر و یاران وی به یاد آورد و یقین حاصل کرد که دچار عذاب الهی خواهد شد. بدین جهت به فرزند خود سفارش کرد که او را در پیراهن پیامبر کفن کند و از حضرت تقاضا نماید که بر او نماز میت بخواند. هنگامی که مرد پسرش عبدالله بن عبدالله که جوان شایسته و درستکاری بوده، به خدمت پیامبر رسید و وصیت پدر را باز گفت. حضرت فوری درخواست وی را به جا آورد و پیراهن خود را از تن درآورد به فرزند عبدالله بن ابی داد. مردم از این کار حضرت در حیرت ماندند. عمر برخاست و عرض کرد: ای پیامبر خدا! آیا او را با پیراهن خود کفن می‌کنید، در حالی که می‌دانید چه چیزها نگفت و چه اقداماتی که انجام نداد؟ حضرت به عمر فرمود: ای عمر! پیراهن من چه سودی برای او دارد، من امیدوارم که از این پیراهن یاران باقی مانده وی به دین اسلام مشرف شوند. منادیان حق از تمام شرایط در خدمت رسالت خود بهره می‌گیرند و انتقام و شماتت از خوی و خلق منادیان و داعیان حق نیست (حبش، ۱۳۸۸ش، صص ۲۵۲ و ۲۵۳).

انعطاف و مصلحت در اسلام یک اصل است، پیامبر نیز این موضوع را در نظر داشت. هر جا که مصلحت اسلام ایجاب می‌کرد، از خود انعطاف نشان می‌داد. انعطاف پیامبر خود تاکتیکی بود در جهت رسیدن به مقصود غایی خود. پیامبر می‌کوشید برای حفظ اسلام و تأثیر دعوت از انعطاف مایه بگیرد، اما این انعطاف هیچ وقت موجب نمی‌گردید تا اصول خود را زیر پا بگذارد. البته نباید ناگفته گذاشت که هرگونه انعطاف پیامبر در برابر مشرکان

همان طوری که ذکر شد، با دستور وحی انجام می‌گرفت، مثلاً وقتی ابوجهل به رسول خدا(ص) گفت: «ای محمد! دست از دشنام دادن به خدایان ما بردار و گرنه ما نیز خدای تو را دشنام می‌گوییم»، در پی این ماجرا آیه ۱۰۸ سوره انعام نازل شد: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ»؛ «شما مؤمنان دشنام به آنان که غیر خدا را می‌خوانند، ندهید تا مبدا آنها نیز از روی دشمنی و جهالت خدا را دشنام دهند». از آن به بعد پیامبر از دشنام خدایان جلوگیری کرد و به دعوت آنها به سوی خداوند واحد اکتفا نمود.

یکی دیگر از شیوه‌های پیامبر اکرم(ص) به ویژه در استراتژی دعوت، دعوت توأم با انعطاف و ملایمت بود و یکی از دلایل گسترش اسلام و نفوذ عمیق و وسیع پیامبر اکرم(ص) در قلوب دیگران، رفتار سیاسی منعطفانه آن حضرت بود. این برخورد را خداوند، برای پیامبر یک رحمت الهی می‌داند. خداوند متعال از این رحمت خویش که باعث جذب مردم به دین حق می‌شد، این‌گونه یاد می‌کند: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ» (آل عمران، ۱۵۹)؛ «به سبب رحمت خدا است که تو با آنها این چنین خوش‌خوی و مهربان هستی. اگر تندخو و سخت‌دل می‌بودی از گرد تو پراکنده می‌شدند. پس بر آنها بیخشای و برایشان آمرزش بخواه».

۶) پرهیز از نفرین دشمنان

پیامبر هیچ‌گاه به خاطر خود از کسی انتقام نمی‌گرفت و همواره برای دشمنانش دعای خیر و هدایت می‌کرد، اما از دشمنان خداوند در نمی‌گذشت و آنها را عفو نمی‌کرد، همواره کسانی که در راه خداوند مانع به وجود نمی‌آوردند، اندرز و آنها را از عذاب جهنم بیم می‌داد.

پیامبر(ص) سیاست مدار و اهل دیانت بود و در به دست آوردن دل دشمنان خود به برداشتهای فکری آنان اهتمام می‌داد و تمایلات اجتماعی و دنیوی آنان را در نظر می‌گرفت و تمام شیوه‌های شرافتمندانه را برای ایجاد الفت با آنان و هدایتشان در نظر می‌گرفت. پیام حق، پیام صلح و محبت است؛ واژه انتقام در فرهنگ آن نیست. هدف رسالت پیامبر کشتن کافران نیست، بلکه هدف کشتن کفر و کینه‌ای است که در دل‌های آنان جای گرفته است. پیامبر رحمت(ص) هرگز راضی نمی‌شد بر ضد دشمنان خویش دعا (نفرین) کند، اگرچه آنان بر ضد او از هیچ کاری فرو گذار نمی‌کردند: گفته شد یا رسول الله بر علیه مشرکان دعا (نفرین) کن! فرمود: «من لعان (لعن‌گو و نفرین‌پیشه) مبعوث نشده‌ام، بلکه مایه رحمت برانگیخته شده‌ام» (مسلم، ۱۹۷۲، ح ۲۵۹۹).

۷) موضع‌گیری قاطعانه و نفی هرگونه سازش

البته باید توجه داشت که اصل مدارا و صلح و محبت پیامبر(ص)، هرگز باعث نمی‌گردید که آن حضرت در برابر دشمنان کینه‌توز و توطئه‌گر خود نیز با همین آیین‌نامه و همواره و در هر شرایطی طبق همین اصل رفتار نماید؛ بلکه در صورت تجاوز دشمن، کشف توطئه آنها، پیمان‌شکنی و کارهایی از این قبیل از طرف مخالفان،

پیامبر(ص) نیز به شدت با آنان برخورد می نمود. پیامبر(ص) و اصحاب گرامی وی براساس فرموده قرآن کریم: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ...» (فتح، ۲۹)؛ «محمد(ص) فرستاده خداست و افرادی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید هستند...». در سوره انفال نیز خداوند متعال به پیامبرش دستور می دهد: «... فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ...» (انفال، ۵۷)؛ «کسانی را که با تو در جنگ هستند، تار و مار کن».

تعالیم الهی در سیره پیامبر اصل بر سیاست، رأفت و نرمش است، اما گاه نیز صلابت و قاطعیت بدون هیچ تسامح و گذشت، ضروری است. اگر قاطعیت و سخت گیری و به اصطلاح خشونت نسبت به دشمنان و منافقان و متخلفان نباشد، طمع دشمنان نسبت به چنین ملتی تحریک می گردد و بزهکاری در جامعه زیاد می شود؛ زیرا بزهکاران، احساس امنیت کامل نموده و در خلاء خشونت قانونی، امنیت ملی جامعه را بر هم زده و باعث سلب آسایش مردم می شوند، عدالت تأمین نشده و فساد و بی عدالتی فراگیر می شود. پس از باب رحمت به مردم، سخت گیری و خشونت لازم می شود. ایشان دعوت به صلابت و قاطعیت و عدم مداهنه فرمودند و برخی احکام شاق و قاطع، وضع کردند، پس این قوانین نیز از باب رحمت به کل امت تشریح گشته، همانند جراحی عضوی فاسد که برای صحت بدن، ضروری است.

در جریان سفر به طائف مشرکان او را سنگ باران کردند و در حالی که جسم مبارک زخمی شده بود، راضی نشد از خدا برای آن قوم مجازات درخواست کند، چنان که در جنگ احد، پس از آنکه دندان مبارک شکسته شد و چهره و جسم او به شدت صدمه دیده بود، نیایش او این بود: «خدایا قوم مرا هدایت کن که حقیقت را نمی دانند». آری او رحمة للعالمین بود و هرگز راضی به نفرین جاهلان نمی شد و در هیچ حالی خواهان درد و رنج و بلا برای هیچ انسانی نبود؛ زیرا او بسان رحمت برای همه اهل زمین است. رسول الله (ص) فرماید: «خداوند رحمان، برای رحم کنندگان رحم می کند، به اهل زمین رحم کنید تا اهل آسمان به شما رحم کند».

رحمت پیامبر(ص) حتی به کسانی که ایشان را اذیت و شکنجه نموده اند، نیز می رسد. در غزوه احد آنگاه که دندان پیامبر شکسته شد و پیشانی شکست و خون بر رخسارش جاری گردید، کسی گفت: ای رسول الله! علیه این مشرکان دعا کن! رسول الله(ص) فرمود: خداوند مرا طعنه زننده و نفرین کننده نفرستاده، بلکه مرا دعوت - گر و رحم کننده فرستاده است و فرمود: پروردگارا! این قوم را هدایت کن؛ چون نمی دانند. آنگاه که فرشته موظف کوهها گفت: اگر می خواهی این هردو کوه دو طرف طایف را با هم بچسبانم؟ رسول الله(ص) فرمود: نه بلکه امیدوارم از نسل اینها کسانی به وجود آیند که خداوند واحد را پرستش کرده و به او شرک نیاورند.

همچنان رحمت ایشان(ص)، وقت فتح مکه تجلی یافت، آنگاه که فاتحانه و پیروزمندانه وارد مکه مکرمه گردید، کسانی را که او را اذیت کرده و با او جنگیده بودند؛ بخشید و سخن ماندگارش را بیان داشتند که چه گمانی

می‌کنید؟ با شما چگونه برخورد خواهیم کرد؟ گفتند: نیکی خواهی کرد؛ چون برادر کریم و فرزند برادر کریم هستی. رسول الله(ص) فرمود: بروید شما آزادید، امروز هیچ ملامتی بر شما نیست، خداوند من و شما را بیامرزد.

۸) حذف برخی از شخصیت‌های بزرگ دشمن با گفتگو

گفتگوهای که بین عتبه بن ربیعہ رهبر بنی‌امیه و پیامبر(ص) با هم تبادل شد، که شامل تشویق و تطمیعهای تکراری است، اکنون در دست ماست که در سره به صورت مشروح آمده است. پیامبر خدا به سخنان او گوش کرد تا سخنانش به پایان رسید به او فرمود اکنون که سخنان تو تمام شد به من گوش فرا ده. ایشان ابتدای سوره فصلت را برای او تلاوت فرمودند، عتبه سراپا گوش بود و به آیات قرآن گوش فرا می‌داد و در مقابل خود کسی را می‌دید که به ثروت و مقام و فرمانروایی طمع ندارد، بلکه از حقیقتی سخن می‌راند و از آن دفاع می‌کند و عباراتی را بر زبان جاری می‌کند که از فرط بلاغت نمونه اعجاز هستند؛ بنابراین از استماع آیات خسته نشد تا اینکه پیامبر با رسیدن به آیه سجده، به سجده رفت و سپس به او فرمود: خوب شنیدی؟ این پیام من است.

عتبه از حضور پیامبر مرخص شد، در حالی که در مقابل عظمت محمد(ص) و نفوذ بیان او مجذوب شده بود، پیش قریش رفت. برخی از آنها وقتی او را دیدند، قسم خوردند که عتبه تغییر کرده است. او به بزرگان قریش گفت: «به خدا سوگند چیزی که من برداشت کردم این است که کلام او نه شعر است و نه سحر و نه کهنات. ای جماعت قریش از من بشنوید؛ مردم را آزاد گذارید. به خدا سوگند از گفتاری که از او شنیدم پیداست؛ آینده و آوازه بزرگی خواهد داشت. اگر مردم بر او چیره شدند، آسوده می‌شویم و اگر غالب گشت، از افتخارات او بهره‌مند می‌گردیم.

نکته درخور تأمل این است که پیامبر آرام نشسته بود و به پیشنهادات پوچ و بی‌ارزش او گوش می‌داد، سخنان عتبه را قطع نمی‌کرد و او را مورد تمسخر و تحقیر قرار نمی‌داد؛ بلکه به او فرصت داد تا آنچه را در کنه فکر خود دارد، ابراز کند.

نمونه‌هایی از مدارا و برخورد مسالمت‌آمیز پیامبر در سیره نبوی

این سخن که ادعا می‌کنند رفتار انسانی پیامبر اسلام مربوط به زمانی است که اسلام ضعیف بود و چاره‌ای جز مدارا و ملاحظت نبود، نادرست است؛ چرا که پیامبر در هنگامی که پیروز بود با دشمنانش بسیار مدارا نمود، به عنوان نمونه برخی از وقایعی را یاد می‌کنیم که متعلق به زمانی است که قدرت و شوکت دشمنان و مخالفان در هم شکسته و رسول اکرم(ص) با اقتدار تمام بر اوضاع مسلط بود:

۱) برخورد با کفار و مشرکان

هنگامی که پیامبر اکرم(ص) از غزوه ذات الرقاء بر می‌گشتند، در مسیر برای اتراق زیر درختی مشغول استراحت شدند. جابر انصاری می‌گوید: در این هنگام بود که حضرت پیامبر(ص) ما را فرا خواندند، وقتی که خدمت آن

حضرت حاضر شدیم، فرد بادیه‌نشینی را مشاهده کردیم که در کنار پیامبر(ص) نشسته است. آن حضرت فرمودند این شخص شمشیر را بیرون کشیده که ناگهان بیدار شدم و خطاب به من گفت چه کسی تو را از دست من نجات می‌دهد. فرمودم خداوند و شمشیر از دستش افتاد. جابر انصاری می‌گوید: با این وجود پیامبر هیچ‌گونه عتاب و سرزنشی نکردند و او را آزاد کردند (صلابی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۲۵).

پیامبر(ص) برای پیشگیری از شرارت افراد شرور و اختلاف‌انگیز، از راههای غیرمستقیم و مسالمت‌آمیز اقدام می‌کرد و تا جایی که ممکن بود، با احترام و تکریم این افراد، مانع از ایجاد درگیری و نفاق می‌شد تا حس بزرگی خواهی و احترام‌طلبی آنان باعث ایجاد شکاف در جامعه اسلامی نشود. چنین رفتاری با افراد شرور، ممکن است به ظاهر نوعی باج‌دهی تلقی شود، اما در واقع، آن حضرت با کمترین هزینه، سلامت جامعه اسلامی را تضمین می‌نمود.

روزی رسول خدا(ص) در منزلش نشسته بود که مخرمه بن نوفل اذن ورود خواست. حضرت فرمود: او بدترین مرد قبیله خود است، به او اجازه دهید وارد شود. وقتی مخرمه وارد شد، حضرت با خوش‌رویی با او برخورد کرد و او را در جای خود نشاند. وقتی از منزل بیرون رفت، عایشه پرسید: شما در مورد او چیزی گفتی، اما رفتارت با او به گونه‌ای دیگر بود؟ حضرت فرمود: بدترین مردم روز قیامت کسی است که مردم او را به خاطر در امان ماندن از شرارتش احترام کنند (ابن اثیر، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۵۰؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۰۱).

۲) صلح حدیبیه

صلح حدیبیه یکی از موارد اعجاب برانگیز و در عین حال باشکوه رفتار مسالمت‌آمیز پیامبر(ص) را نشان می‌دهد که پس از مدتی آثار با عظمت آن به روشنی هویدا گردید. پیامبر(ص) در ماه شوال سال ششم هجری تصمیم گرفت که برای انجام عمره راهی مکه شود. علت این تصمیم این بود که حضرت در خواب دید که وارد حرم شده، سرش را تراشیده و کلید حرم را در دست دارد. بدین سبب پیامبر اسلام(ص) اعلام کردند که مردم برای انجام عمره آماده شوند. مسلمانان نیز به سرعت مهیا گردیدند. حضرت دستور فرمودند که مسلمانان تنها با یک شمشیر غلاف شده حرکت کنند و از حمل هر نوع سلاح اضافی خودداری نمایند، تا برای همه اعراب و به خصوص قریش ثابت شود که آنها تنها قصد انجام عمره دارند، نه جنگ (واقعی، ۱۳۶۹ش، ج ۲، صص ۵۷۲ و ۵۷۳).

این توصیه رسول خدا(ص) تا ابد برای کسانی است که درصدد پیمودن راه و تبعیت از اوامر و نواهی ایشان هستند: «با یکدیگر بغض و کینه نداشته باشید، نسبت به یکدیگر حسد نورزید و به یکدیگر پشت نکنید و همه بندگان خدا هستید و با یکدیگر برادری کنید» (عبدالباقی، ۱۹۸۶م، ج ۱، ص ۳۵۰؛ بخاری، باب الهجره، ص ۸۹۷).

نتیجه

آگاهی صحیح و شناخت کامل اسوه حسنه در پیکره سیره نبوی ضرورتی انکارناپذیر است تا با اندیشیدن درباره حالات، افکار و اعمال پیامبر(ص) در حد توان نگاه بشری و کاوشی در مورد جوانب حیات فردی و اجتماعی ایشان، تأسی مطلوب قرآنی در برابر آن انجام گیرد.

سیره سیاسی پیامبر، عبارت است از سبک و روش اداره مردم (امت اسلامی)؛ یعنی شیوه‌هایی که پیامبر جهت رهبری مردم و هدایت آنان و رساندن پیام و انجام دادن رسالتش از آن پیروی می‌کردند.

پیامبر(ص) دارای روحیه لطیف و قلب مهربان و رئوف بود؛ بنابراین اصل رحمت و محبت را مبنای دعوت خویش قرار داد. راز موفقیت آن حضرت در تسخیر و تألیف قلبها نیز همین محبت و ملایمت فوق‌العاده ایشان است.

از جمله هنرهای پیامبر اعظم(ص) ایجاد صلح و آشتی میان قبایل متخاصم عرب و نیز ارائه راهکارهایی برای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با غیر مسلمانان بوده است. اما پیامبر(ص) به عنوان آورنده دینی جدید که با منافع طبقات حاکم و مستبد در تعارض بود، همواره مخالفانی داشته است.

مخالفان شرایط جدید حاکم بر شبه جزیره را می‌توانیم به سه گروه کلی تقسیم کنیم: دشمنی اشراف و مشرکان، دشمنی برخی اقلیتهای دینی چون یهودیان و دشمنی منافقان.

پیامبر(ص) اصل اولیه برخورد خویش را با تمام مخالفان، بردباری و ملایمت قرار داده است. برقراری صلح و انعقاد پیمان‌نامه‌های بسیار بین پیامبر(ص) و مخالفان آن حضرت، دلیل تمایل شدید ایشان به مدارا و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز است.

مدارا یکی از اصول اخلاقی اسلام است که پیشوایان دین در تعامل با دیگران بر آن تأکید داشته‌اند. پیامبر(ص) و سلف صالح در جایی که مدارا موجب آسیب به اساس اسلام یا مصالح جامعه اسلامی نمی‌شد، همواره در برخورد با مخالفانشان با مدارا رفتار می‌کردند.

فهرست منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۲. آذرتاش، آذرنوش، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹ ش.
۳. ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۴م.
۴. ابن حنبل، احمد، *مسند*، تحقیق: عبدالمحسن ترکی، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۵. ابن سعد، محمد، *طبقات*، بیروت، دارصادر، ۱۳۷۶ق/۱۹۵۷م.
۶. ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق: عبدالسلام هارون، بیروت، دارالجمیل، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۸. ابن هشام، *السیره النبویه*، تحقیق: مصطفی سقا، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.

۹. ابن هشام، زندگانی محمد(ص) پیامبر اسلام، ترجمه: سید هاشم رسولی، تهران، انتشارات کتابچی، بی تا.
۱۰. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع المسند الصحيح المختصر، محقق محمد زهیر، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۱. جلیلی، سعید، سیاست خارجی پیامبر، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۱۲. حبش، محمد، برداشتهای حکیمانه از سیره پیامبر(ص)، مترجم عبدالقادر مارونسی، تهران، نشر احسان، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.
۱۳. خدوری، مجید، جنگ و صلح در اسلام، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۹ش.
۱۴. دهخدا، علی اکبر، فرهنگ دهخدا، تهران، مؤسسه لغت نامه دهخدا، ۱۳۷۲ش.
۱۵. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۱۶. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: صفوان داودی، دمشق، دارالقلم، چاپ سوم، ۱۴۱۸ق / ۱۹۹۷م.
۱۷. زرین کوب، عبدالحسین، کارنامه اسلام، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۷ش.
۱۸. سروش، عبدالکریم، مدارا و مدیریت، تهران، نشر صراط، ۱۳۷۶ش.
۱۹. شرتوتی، سعید، اقرب الموارد فی فصیح العربیه، تهران، انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
۲۰. صلابی، علی محمد، السیره النبویه، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۲۹ق / ۲۰۰۸م.
۲۱. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، قم، مؤسسه البعثه، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۲. طه حسین، آئینه اسلام، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، ۱۳۳۹ش.
۲۳. عبدالباقی، محمد فؤاد، اللؤلؤ والمرجان فیما اتفق علیه الشیخان، قاهره، دارالحدیث، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۶م.
۲۴. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، نشر سپهر، چاپ سی ام، ۱۳۸۰ش.
۲۵. غزالی، ابو حامد، احیاء علوم الدین، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
۲۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرایی، بی جا، دارالهجره، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۲۷. قرضاوی، یوسف، فقه سیاسی، تحقیق عبدالعزیز سیمی، تهران، نشر احسان، چاپ دوم، ۱۳۸۱ش.
۲۸. مجله اندیشه، مشهد مقدس، شماره اول، بهار ۱۳۷۰ش.
۲۹. مسلم، صحیح مسلم، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۹۷۲م.
۳۰. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۹۵ق / ۱۳۵۴ش.
۳۱. مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، تهران، انتشارات صدرا، چاپ بیست و سوم، ۱۳۸۰ش.
۳۲. واقدی، محمد بن عمر، المعازی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۶۹ش.
۳۳. هیکل، محمدحسین، زندگانی محمد(ص)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات سوره، ۱۳۸۰ش.